

## تأثیرات گفتمان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بر کشور عراق

حدیث یزدان‌بین<sup>۱</sup>

### چکیده

جمهوری اسلامی ایران سعی کرده با استفاده از ابزار فرهنگی مختص خود، کشورهای منطقه و اسلامی را تحت تأثیر قرار داده و به‌نوعی از آنها در گفتمان دیپلماسی فعال استفاده نماید. یکی از محیط‌های جغرافیایی مهم و تأثیرپذیر برای ایران، کشور عراق می‌باشد. این کشور به دلیل ماهیت سیاسی، دینی و فرهنگی خود، قرابت خاص با ایران دارد. در طول تحولات تاریخی این کشور، اندیشمندان زیادی از جمله صدر و حکیم با تأثیرپذیری از فرهنگ و اندیشه‌های سیاسی ایران، نقش عمده‌ای در تحولات کشور خود ایفا کردند. دغدغه اصلی مقاله حاضر در قالب این سوال مطرح می‌شود که: نقش گفتمان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عراق چگونه می‌باشد و از چه ابزارهایی بر جامعه هدف خود در عراق استفاده می‌کند؟ سعی گردیده با روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به سوال فوق پاسخ داده شود. فرضیه اصلی که: با توجه به قرابت بالای فرهنگی و مذهبی ایران و عراق، جمهوری اسلامی سعی کرده با استفاده از ابزار فرهنگی و اشتراکات دینی، نوعی گفتمان‌سازی مطلوب در جهت تحقق سیاست‌های منطقه‌ای خود ایجاد کند. به همین منظور محقق شاخص‌های فرهنگی مشترک دو کشور را مورد تبیین و تحلیل قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: گفتمان فرهنگی، گفتمان سیاسی، ایران، عراق، مذهب

پژشگاه علم‌الانسانیت فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج hadis.y1401@gmail.com

## مقدمه

در تقسیم‌بندی ابزارهای سیاست خارجی، اقتصاد و فرهنگ دوپایه اصلی در دیپلماسی به شمار می‌روند. فرهنگ ابزاری نافذتر و منعطف‌تر است. در بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، فرهنگ، ایدئولوژی و مذهب مهم‌ترین معیارهای تدوین و اجرای دیپلماسی می‌باشند. تنظیم سیاست خارجی ایران در مقدمه قانون اساسی بارها تکرار شده است. فرهنگ راهبردی برای رهبران کشورها است تا بتوانند روابط ماندگاری را با سایر کشورها برقرار کنند. فرهنگ نقش حیاتی در روابط بین‌الملل بازی می‌کند. دیپلماسی فرهنگی به ما کمک می‌کند تا یک کانال ارتباط با کشورهای دیگر ایجاد شود. پیشبرد منافع ملی با بکارگیری ابزار فرهنگی می‌تواند مکمل سایر ابزارها (سیاسی-اقتصادی-نظامی) باشد. استفاده از ابزار دیپلماسی فرهنگی در تاریخ ایران سابقه طولانی دارد (رهنما، ۱۳۸۵: ۱۴۲). ایرانی‌ها از طریق روابط فرهنگی و تجاری به گسترش اسلام در آسیای مرکزی و شرق آسیا مبادرت ورزیده‌اند. امروزه «فرهنگ و مولفه‌های فرهنگی» یک رکن اصلی در روابط بین کشورها محسوب می‌شود. از دیدگاه نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز اعمال قدرت نرم است (دهشیری، ۱۳۸۷: ۸۹).

در میان کشورهای عرب منطقه خاورمیانه، عراق دارای بیشترین قرابت‌های فرهنگی و مذهبی با ایران است. تغییر حاکمیت در عراق وضعیت دوگانه‌های از تهدید و فرصت را پیش‌روی دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در این کشور قرار داده است. بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی جهت دستیابی به اهداف سیاست خارجی همواره محور مهمی در روابط میان کشورها بوده است. پررنگ شدن این ابزار در دهه‌های اخیر و تغییرات سیاسی در عراق پس از سال ۲۰۰۳ میلادی فرصت‌های جدیدی را پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران قرار داده است تا به گسترش و تحکیم مناسبات خود با عراق پرداخته و هرچه بیشتر از قرابت‌های فرهنگی دو کشور جهت تأمین منافع ملی بهره‌گیری کند. بر این اساس، در این پژوهش به بررسی گفتمان فرهنگی ایران در عراق می‌پردازیم. برخی از چالش‌های پیش‌روی ایران در این گفتمان‌سازی عبارتند از: گروه‌های معارض سنی، کدورت‌های باقی مانده بین دو ملت ناشی از جنگ هشت ساله و در بعد منطقه‌ای، کشورهای عرب، رقیب ایران در تحولات داخلی عراق.

ایران در دوره عراق جدید، موثرترین بازیگر منطقه‌ای محسوب می‌شود. راهیابی گروه‌های شیعی در بالاترین سطح حاکمیت، شرایط جدیدی را ایجاد کرده که می‌تواند به پایان یافتن همیشگی تهدیدات عراق برای ایران و حتی تبدیل این کشور به یک شریک مطمئن منجر شود. حضور اکثریت شیعیان در بافت جمعیتی عراق یک توانمندی قوی برای گفتمان‌سازی فرهنگی ایران است. دستیابی به منافع بیشتر از طریق دیپلماسی فرهنگی جزء با برنامه‌ریزی و افزودن بر حجم سرمایه‌گذاری‌ها میسر نخواهد شد. عراق دموکرات و توسعه‌یافته می‌تواند منافع بسیاری برای ایران داشته باشد. حمایت ایران نایستی منحصر به شیعیان این کشور باشد.

ایران بایستی از نفوذ خود برای برقراری امنیت در این کشور استفاده کرده و عملیات تروریستی در این کشور را محکوم کند.

### ۱- پیشینه تحقیق

۱) مولفه‌های دیپلماسی فرهنگی ایالات متحده در عراق جدید، ابوذر گوهری مقدم، امیررضا جعفری هرنندی، نشریه جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۱۱، ۱۳۹۳: اعمال قدرت سخت و قدرت نرم از ابتدای اشغال نظامی عراق به شکل همزمان در دستور کار نیروهای آمریکا قرار داشت. بکارگیری و استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای فرهنگی، به مثابه یکی از مهم‌ترین تاکتیک‌های قدرت نرم آمریکا در عراق با توافق نامه استراتژیکی که در سال ۲۰۰۸ میلادی به امضای طرفین رسید، حالتی رسمی و قانونی به خود گرفت. مقاله حاضر تلاشی است در پاسخ به این سوال که برنامه‌های آمریکا در زمینه دیپلماسی فرهنگی، به منزله یکی از مهم‌ترین اشکال قدرت نرم در عراق، چه بوده و با چه هدفی صورت می‌پذیرد. بررسی برنامه‌های مذکور، با توجه به تغییر رویکرد ایالات متحده در بکارگیری قدرت نرم در کنار قدرت سخت در قبال عراق، هدف این کشور را از انجام دادن چنین اقدامی به وضوح مشخص می‌سازد. نگارندگان با استفاده از روش تحلیلی توصیفی در این نوشتار، در پایان، با مطالعه برنامه‌های مربوط به دیپلماسی فرهنگی آمریکا در عراق به این نتیجه می‌رسند که هدف<sup>۴۷</sup> ایالات متحده، از اجرای چنین برنامه‌هایی، تأثیرگذاری در اذهان و افکار مردم عراق و ارائه تصویری مناسب و مطلوب از خود به آن‌ها و جایگزینی فرهنگ غربی، مبتنی بر آموزه‌های لیبرالی، به جای فرهنگ اسلامی مردمان این کشور است.

۲) دیپلماسی عمومی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس، محمدجعفر جوادی ارجمند، نشریه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۴۱، ۱۳۹۴: تلاش‌های صورت گرفته در حوزه دیپلماسی عمومی در منطقه خلیج فارس همواره با چالش‌ها و موانع همراه بوده است. دلایل این امر به تصویرسازی غیرواقع‌بینانه از اهداف ج.ا.ایران توسط رسانه‌های گروهی قدرت‌های فرامنطقه‌ای از یکسو و عدم پویایی و کارآمدی سیاست خارجی ایران در حوزه دیپلماسی عمومی از سوی دیگر باز می‌گردد. این کاستی‌ها موجب بی‌اعتمادی، افزایش تنش و کاهش روابط خوب همسایگی با کشورهای این منطقه شده است. این پژوهش به دنبال این است که در چارچوب قدرت نرم، با بررسی دیپلماسی عمومی در ابعاد مفهومی و کارکردی به تحلیل نقش فرصت‌ها و چالش‌ها در حوزه دیپلماسی عمومی ایران پرداخته و راهکارهای موثر برای بهبود و تقویت مناسبات و روابط ج.ا.ایران با همسایگان جنوبی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

۳) دیپلماسی فرهنگی ایران در خاورمیانه، تحول ارتباطات و لزوم کاربرد ابزارهای نوین، عباس کشاورز و دیگران، نشریه مطالعات فرهنگ، شماره ۲۳، ۱۳۹۲: ایران با وجود داشتن ارزش‌ها و انگاره‌های فرهنگی مشترک با دیگر کشورهای خاورمیانه، در دیپلماسی فرهنگی در این منطقه ضعف‌ها و چالش‌هایی دارد. ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی تبلیغ شده در کشورهای خاورمیانه، دو چالش مهم کارآمدی دیپلماسی ایران در این منطقه هستند. این مقاله باتوجه به گسترش ابزارهای ارتباطی بین مردم و جوامع، همچنین تحول معنا و مفهوم دیپلماسی استدلال می‌کند که دیپلماسی فرهنگی نیازمند ابزارهای نوین غیررسمی، عمومی و فراگیر است که مخاطب آن‌ها بیشتر، مردم کشورهای خاورمیانه (و نه دولت‌های آن‌ها) باشند. استفاده از رسانه‌های جمعی و دیپلماسی عمومی، سایبر دیپلماسی، زبان فارسی، شیوه‌های نمادسازی و تصویرسازی مشترک مهم‌ترین روش‌ها و ابزارهای نوینی هستند که برای افزایش کارآمدی دیپلماسی فرهنگی ایران پیشنهاد شده‌اند.

## ۲- فرهنگ جهانی

وجود اقوام مختلف در درون جامعه کهن ایران، موجبات دادوستد فرهنگی و اجتماعی را در طول تاریخ فراهم آورده است چراکه ایران کشوری چندقومی است. دوام و استمرار هویت فرهنگ ایرانی در طول تاریخ، مدیون گروه‌های مختلف قومی نظیر کردها، آذری‌ها، لرها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌ها و فارس‌ها بوده است. باتوجه به پویایی فرهنگ ایرانی و تحولات اجتماعی فرهنگی در ایران در دهه‌های اخیر، مردم ایران درک جامع‌تری از جهان، فرهنگ جهانی و فرهنگ ایرانی‌شان یافته‌اند. این شناخت و آگاهی بی‌تأثیر از شرایط محیط داخلی و خارجی نبوده است. این فرضیه که در اثر جهانی شدن، شاهد رشد و گسترش هویت‌های قومی و در نتیجه به چالش کشیده شدن هویت ملی در ایران خواهیم بود، به لحاظ نظری و عملی چندان قابل دفاع نیست. چراکه در راستای جریان جهانی شدن و به منظور شناسایی نوع رابطه فرهنگ ایرانی با فرهنگ جهانی، می‌توانیم فرض را نه بر جدایی و تمایزپذیری فرهنگی، بلکه بر پیوستگی، تعامل و اثرگذاری فرهنگ‌ها بر یکدیگر در نظر بگیریم و با این فرض است که مهمترین زمینه برای گسترش روحیه و تمایلات جهان‌گرایانه در هویت ایرانی را می‌توان در منشاء تاریخی آن ملاحظه کرد.

بارزترین پدیده جهانی شدن، انقلاب اطلاع‌رسانی است. جهانی‌سازی، نظام ارزشی مناسب برای ورود موفقیت-آمیز به نوسازی سرمایه‌داری را فرهنگ و ایدئولوژی مصرف‌گرایی می‌داند. در جهان امروز جوامعی که از هر دو بعد تولید و مصرف در سطح نازلی قرار دارند، از امتیاز ناچیزی در جهان برخوردار می‌باشند که علت آن نبود وسایل تولید و قدرت مصرف می‌باشد. بعنوان مثال آمریکا تأثیر زیادی بر مصرف‌گرایی و تأثیر کمی بر تولیدگرایی در آمریکای لاتین دارد. مصرف‌گرایی یکی از پیامدهای شوم جهانی‌سازی است که در خدمت

منافع نظام سرمایه‌داری جهانی قرار دارد و از طرف دیگر همان‌طور که مارکوزه استدلال می‌کند مصرف‌گرایی متضمن ایجاد نیازهای کاذبی است که فرد با خرید محصولات فرهنگی وارداتی هم خود را ارضا می‌کند و هم سود سرمایه‌داری جهانی را مضاعف می‌کند. در این بین فرهنگ بعنوان مهم‌ترین مولفه، گرایش به جهانی‌شدن و مطرح شدن دارد. با این مفهوم می‌توان گفت که زندگی‌های اجتماعی و ساختارهای کنونی قدرت، بسیار تمایل دارند به سوی فرهنگی شدن سوق پیدا کنند (واترز، ۱۳۷۹: ۱۸۳). جهانی‌شدن فرهنگ درصدد است زیست جهانی را به وجود آورد که در آن ضمن وجود تعدد فرهنگ‌ها، لایه‌های عمیقی از ساختارهای اجتماعی تشکیل و محیطی را به وجود آورند در عرصه برای محیط‌های تک‌بعدی تنگ گردد (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۳۹).

این نوع از ساختار که در قالب فرهنگ در حال نفوذ است به دنبال ایجاد و گسترش ارزش‌های مشترک انسانی می‌باشد. از جمله نمونه این ارزش‌ها می‌توان به حقوق انسان‌ها در قالب حقوق بشر، مقابله با خشونت، ایجاد پیوندهای جدید منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و ... اشاره نمود. بسیاری از کارشناسان و خبرگان حوزه سیاست، اعتقاد دارند در بخش جهانی‌شدن، فرهنگ به شدت در حال پیشرفت و گسترش می‌باشد. باتوجه به همه ابعاد می‌توان گفت جهانی‌شدن از فرهنگ‌های متعدد و مشترک تشکیل شده است قابلیت پاسخگویی به همه نیازهای کنونی بشر و جوامع را دارد؛ بنابراین با عمق‌بخشی به رویدادها و رخدادهای فرهنگی می‌توان در ۴۹ هویت بخشیدن به نمادها و یا افراد سرعت بیشتری به خرج داد (آکسفورد، ۱۳۷۸: ۲۲).

### ۳- هویت فرهنگی

هویت فرهنگی هویت یا حس تعلق به یک گروه است. این احساس بخشی از خودآگاهی و درک شخصی شخص و مربوط به تابعیت، قومیت، دین، طبقه اجتماعی، یا هر گروه اجتماعی دارای فرهنگ متمایز خود است. هویت فرهنگی هم مشخص کننده فرد و هم گروه افرادی که هویت فرهنگی یکسان دارند را مشخص می‌کند. فرهنگ، بعنوان شناسنامه یک ملت است و هویت فرهنگی، بعنوان سند تاریخی تلاش‌ها و خلاقیت‌ها، افتخارات و در مجموع فراز و فرودهای افتخارآمیز یا عبرت‌آموز گذشته و حال یک ملت محسوب می‌شود. حفظ هویت فرهنگی هر ملتی در تعامل با سایر فرهنگ‌ها، دغدغه وطن‌دوستانی است که از آبخشور آن فرهنگ سیراب شده‌اند و با لالایی آرام‌بخش و جان‌نواز مام میهن در بستر آن فرهنگ رشد و تکامل فکری و معنوی پیدا کرده‌اند (سعیدی‌کیا، ۱۳۸۵: ۲۳). آنچه هر جامعه را از جوامع دیگر تمیز می‌دهد، خصوصیات است که شناسنامه فرهنگی آن جامعه به حساب می‌آید. تاریخ و گذشته تاریخی، وطن و سرزمین، نیاکان،

باورها، زبان، عقاید، دین و اسطوره‌های مذهبی، حماسه‌ها، هنر و ادبیات کهن، نژاد، قومیت و سنن قومی عناصری هستند که «هویت فرهنگی» هر جامعه را می‌سازند (روح‌الامینی، ۱۳۸۲: ۱۱۱).

آنتا دیوپ انسان‌شناس آفریقایی، در مقاله‌ای درباره هویت فرهنگی می‌نویسد: هویت فرهنگی هر جامعه به سه عامل بستگی دارد: تاریخ، زبان و روان‌شناختی. گرچه اهمیت عوامل فوق در موقعیت‌های تاریخی و اجتماعی مختلف یکسان نیست با این وجود هرگاه این عوامل بطورکلی در یک ملت یا فرد وجود نداشته باشد، هویت فرهنگی آن ملت یا فرد ناقص می‌شود و تلفیق موزون این عوامل، یک وضعیت ایده‌آل است. هرگاه یکی از این عوامل تحت تأثیر قرار گیرد، شخصیت فرهنگی جمعی یا فردی تغییر می‌کند. این تغییرات ممکن است تا آنجا ادامه یابد که موجب یک «بحران هویتی» شود (پیام یونسکو). اهمیت پدیده هویت فرهنگی تا بدان‌جا مورد توجه قرار گرفته که چهره‌های معتبر و اندیشه‌پردازان «استراتژی جهانی» چون «هانتینگتون» اساس رودرویی‌های جهانی را در آینده بر عامل فرهنگی استوار دانسته و نظریه رودرویی تمدن‌های عمده را عنوان می‌سازند. البته بنیان‌گذاری یک نظریه‌پردازی جنجالی و پرسروصدا بر مبنای عوامل فرهنگی، خود به روشنی بیانگر اهمیت این پدیده شگرف در سطح روابط بین‌الملل به شمار می‌رود. هر ملتی که خواستار توانمندی‌های فرهنگ ملی‌اش است و نمی‌خواهد که در برابر دیگر فرهنگ‌ها دست‌بسته سر تسلیم فرود آورده و هویت خویش را ببازد، باید بر توانایی‌های خود در همه زمینه‌ها بیفزاید و قدرت آفرینش جامعه را بالا ببرد تا با یاری آن جرأت رودرویی و چالش با پدیده‌های مثبت و منفی ساختار فرهنگی خود را هوشمندانه داشته باشد و با شناختی کنجکاوانه از آن بهره گرفته و با گذراندن از صافی‌های لازم، آنها را در جهت غنا بخشیدن به فرهنگ ملی جذب کند. امروز کمتر جامعه‌ای را می‌توان سراغ داشت که برای دستیابی به توسعه همه‌جانبه تکیه بر عامل فرهنگی را اساس کار نداند (ورجاوند، ۱۳۷۸: ۶۸).

#### ۴- گفتمان فرهنگی

قدرت ملی یک کشور دارای دو وجه نفوذ و اجبار می‌باشد. وجه نفوذ، بیشتر جنبه ذهنی دارد و کشورها و دولت‌ها تلاش می‌کنند با اعمال نفوذ خود بر دیگران، قدرت خود را بکار گیرند و اراده خود را تحقق بخشند. وجه اجبار بیشتر جنبه عینی دارد و بر قدرت نظامی و ابزارهای تنبیهی متکی است که بطور معمول دولت‌ها در مراحل بعدی و در صورت موثر واقع نشدن وجه نفوذ بکار می‌گیرند. وجه نفوذ همان مولفه‌ای است که از آن بعنوان قدرت نرم یاد می‌شود و اندیشمندان و محققان سیاست بین‌الملل و مطالعات راهبردی نیز در مناسبات بین واحدهای سیاسی و در عرصه نظام بین‌الملل و مطالعات راهبردی نیز در مناسبات بین واحدهای سیاسی و در عرصه نظام بین‌الملل از این نوع قدرت سخن گفته‌اند. هرچند قدرت نرم از حیث شامل شدن قدرت سخت (تهدید) و یا پاداش نیز نمی‌تواند مانند نفوذ باشد ولی قدرت نرم چیزی بیش از قانع کردن

صرف یا توانایی حرکت دادن مردم از طریق استدلال می‌باشد. قدرت نرم همچنین شامل توانایی‌های جذب کردن نیز می‌شود و عمل جذب، اغلب باعث مشارکت توأم با رضایت می‌گردد (بیگدلو، ۱۳۹۰: ۱۵۶).

نای بر این اساس که توانایی تغییر آنچه دیگران می‌خواهند، بر جاذبه‌های فرهنگی یا ارزشی و یا قابلیت نفوذ و تغییر در چیدمان اولویت‌های سیاسی متکی است و روش‌شناسی انجام این عمل، نه صدور دستور، تهدید و اجبار، تشویق و تنبیه اقتصادی، بلکه تنظیم اولویت، جاذبه خاص و متقاعدسازی (روش‌های نرم) می‌باشد (نای، ۱۳۸۷: ۴۶). وی در راستای تعمیق این موضوع در مقاله «منافع قدرت نرم» بیان می‌دارد که این راه غیرمستقیم برای دستیابی به اهداف، «روی دوم قدرت» می‌باشد. همچنین وی تأکید دارند که «قدرت نرم یک پدیده موردنیاز روزمره در سیاست و ایجاد ترجیحات و علایق معمولاً با داشته‌هایی چون؛ شخصیت، فرهنگ، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی جذاب یا سیاست‌هایی است که دارای مشروعیت یا اعتبار اخلاقی به نظر می‌رسند» (نای، ۱۳۸۶: ۱۱۰). البته نای معتقد است که بسیاری از منابع قدرت نرم از مهار و کنترل سامان‌های سیاسی خارج هستند و تأثیر آنها منوط به پذیرش مخاطبان می‌باشد و همین امر، قدرت نرم را پدیده‌ای زمان‌بر و طولانی می‌سازد (نای، ۱۳۸۹: ۱۹۱). باید میزان مشروعیت حاصل از بهره‌گیری قدرت را افزایش داد زیرا از این طریق، مقاومت در برابر اهداف کشور مهاجم کاسته می‌شود و در صورت پیوند و ارتباط وثیق میان این بعد از قدرت با هنجارهای بین‌المللی و ایدئولوژی، اشتیاق بیشتری نسبت به پذیرش این ۵۱ قدرت ایجاد خواهد شد و از هزینه‌های اضافی خواهد کاست (نای، ۱۳۸۷: ۱۳۳). از همین روی، نای مدعی می‌شود که اثبات قدرت در گروهی توانایی تغییر رفتار دولت‌های دیگر است. در واقع، جوزف نای میان قدرت داشتن بر کشورها و قدرت داشتن بر نتیجه‌ها تمایز قائل شد (باقری، ۱۳۸۷: ۲۱۶). البته این رویکرد به معنای سلب کاربرد قدرت نرم برای سطوح داخلی کشورها نیست و می‌توان قدرت نرم را در سطح ملی مورد استفاده قرار داد. از منظری دیگر، رابطه دولت و شهروندان می‌تواند براساس قدرت نرم سازمان‌دهی شود و همین گزینه، بسترهای شکل‌گیری یک دولت مشروع را فراهم می‌آورد.

قدرت نرم مانند سایر اشکال قدرت، برآیندی از برخی منابع است. اهمیت شناخت و آگاهی از منابع آن است که این منابع به میزان زیادی تعیین‌کننده ماهیت آن قدرت می‌باشند. به نظر نای، قدرت نرم در یک کشور می‌تواند از سه منبع اصلی فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های داخلی و خارجی پدید آید (افتخاری، ۱۳۹۲: ۲۶).

بررسی‌ها حکایت از اهمیت فرهنگ و مطالعات فرهنگی در حوزه سیاست و اجتماع دارد از این‌رو، فرهنگ معانی مختلفی دارد ولی امروز، بیشتر بصورت نرم‌افزاری تعریف می‌شود تا سخت‌افزاری. در راستای همین نگرش، مسائل فرهنگی یکی از حوزه‌های استراتژیک و حائز اهمیت در تأمین امنیت و قدرت نرم در جامعه محسوب می‌شود. در قاموس و عرف سیاست بین‌الملل از واژه فرهنگ بعنوان قدرت نرم یاد می‌شود و آنچه



از محتوای کلمات متفکران و اندیشمندان در توضیح واژه قدرت نرم برمی‌آید این است که قدرت نرم محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و جهانی، قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم همراه با رضایت بر دیگران و غیره می‌باشد. از این‌رو؛ قدرت نرم رفتار همراه با جذابیت، قابل رؤیت، اما غیرمحسوس است. در قدرت نرم و با قدرت فرهنگی بر روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود و از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و همه خواست‌ها سود می‌جوید. از این چشم‌انداز، قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌ها گفته می‌شود که با بکارگیری ابزارهایی چون فرهنگ بصورت غیرمستقیم بر منابع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد؛ بنابراین قدرت نرم با منابع نامحسوس مثل فرهنگ ارتباط دارد از نظر برخی از نویسندگان، برخی از فرهنگ‌ها بیش از فرهنگ‌های دیگر به منبعی برای قدرت نرم کشورها تبدیل می‌شوند. آنان برخی از آن ویژگی‌ها را چنین برشمرده‌اند: انعطاف‌پذیری، پویایی، برخورداری از ارزش‌های پایدار، اخلاق محوری، قدرت اشاعه و تولیدات فرهنگی (الیاسی، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

##### ۵- پیشینه روابط فرهنگی

روابط ایران و عراق به روابط دوجانبه بین دولت‌های ایران و عراق در طول تاریخ همجواری مرزی آن‌ها گفته می‌شود. پیشینه این روابط در دوران معاصر مربوط به دوران حکمرانی امپراطوری عثمانی بر قلمرو گسترده‌ای از خاورمیانه بوده‌است. پس از استقلال عراق، ایرانی‌های مقیم آن کشور زیر فشار قرار گرفتند. از آنها مالیاتی بیشتر از شهروندان عراقی گرفته می‌شد و حق خرید یا فروش اموال غیرمنقول نداشتند. از کالاهایی که از خاک عراق به مقصد ایران می‌گذشتند حق ترانزیت گزافی گرفته می‌شد. از نخستین اقدامات دولت ایران برای ایرانیان ساکن عراق، به تصویب رساندن بودجه‌ای ده هزار تومانی در سال ۱۳۰۶ در مجلس شورای ملی بود تا از محل آن، برای ایرانیان ساکن عراق گذرنامه ایرانی صادر شود. اعتراض به رفتار با ایرانیان در عراق چنان بالا گرفت که مجلس شورای ملی به پیشنهاد محمدعلی بامداد نماینده شیراز تصویب کرد که سفر ایرانیان به عراق ممنوع شود.

با اینکه ایران دولت عراق را پس از اعلام استقلال به رسمیت شناخت، اما یکی از موانع بهبود رابطه دو کشور، قانون کاپیتولاسیون نسبت به اتباع برخی کشورهای خارجی در عراق بود که شامل حال ایرانیان نمی‌شد. ایران به این تبعیض معترض بود تا اینکه سرانجام با فشار جامعه ملل، عراق قانون کاپیتولاسیون را لغو کرد و در پی آن، ایران در اوایل سال ۱۳۰۸ برای پیشگام شدن در بهبود رابطه با عراق، عوارض گمرکی از کالاهای ورودی از آن کشور را به حداقل کاهش داد. همچنین در سال ۱۳۱۱ که عراق از تحت‌الحمایگی انگلستان خارج و دولتی مستقل شناخته شد، ایران استقلال و حاکمیت عراق را به رسمیت شناخت. محمدعلی فروغی وزیر امور خارجه ایران که در نشست مربوط به استقلال و عضویت عراق در جامعه ملل در ژنو حاضر بود، به



نمایندگی از دولت ایران، به پذیرش دولت عراق در این جامعه رأی داد و تبریک گفت. اما روابط ایران و عراق بهبود چندانی نیافت.

مانع اصلی بهبود روابط ایران و عراق، اصرار دولت عراق بر این بود که مرز میان دو کشور در اروندرود ساحل ایران بود نه وسط رودخانه. دولت عراق خود را وارث معاهده ارزنه‌الروم و توافق‌نامه الحاقی آن می‌دانست که در سیزدهم آبان ۱۲۹۲ (چهارم نوامبر ۱۹۱۳) میان ایران و عثمانی امضا شده بود. اما توافق‌نامه ۱۹۱۳ نه به تصویب مجلس شورای ملی ایران و نه به تصویب مجلس ملی عثمانی رسیده بود و طبق قانون اساسی دو کشور، بی‌اثر و باطل بود. دولت عراق اصرار داشت که معاهده ارزنه‌الروم تنها برای ایران حق کشتیرانی در اروندرود قائل شده اما همه پهنه این رودخانه را به حاکمیت عثمانی سپرده که اینک، عراق وارث آن است. حال آنکه این معاهده چنین تصریحی نداشت. در معاهده ارزنه‌الروم نوشته شده بود:

«دولت عثمانی قویاً تعهد می‌کند که شهر و بندر محمره و جزیره الخضر و لنگرگاه و نیز اراضی ساحل شرقی سمت یسار اروندرود را که در تصرف عشایری است که معروفاً متعلق به ایران هستند، به ملکیت و تصرف ایران باشد و علاوه بر این سفائن ایران حق خواهند داشت که به آزادی تمام از مصب اروندرود حدود دولتین در رودخانه مزبور سیر نمایند».

دولت عراق استدلال می‌کرد که دولت عثمانی در این معاهده، اراضی ساحل چپ رود را به مالکیت ایران ۵۳ شناخته نه آب رود را و استدلال دولت ایران این بود که جمله آخر عبارت که به کشتی‌های ایران حق می‌دهد در اروندرود رفت و آمد کنند، قرینه است بر اینکه بنا نبوده است دولت ایران از رود بکلی بی‌نسیب باشد و نویسندگان عهدنامه متوجه نبوده‌اند که در رودخانه‌ها، مرز دو کشور را چگونه معین می‌کنند و تصور کرده‌اند که همین که اسم از کشتی‌های ایرانی بردند حقوق ایران را در رود محفوظ داشته‌اند و به این علت، ذکر سرحد در قسمت اروندرود مسکوت مانده اما چون مخصوصاً متوجه بوده‌اند که دولت ایران هم نباید از استفاده از شط محروم باشد، جمله آخر را اضافه کرده‌اند.

دولت ایران بارها از دولت عراق دعوت کرد این اختلاف را با مذاکره حل کند. دولت عراق چند سال دعوت ایران را بی‌پاسخ گذاشت و برای حل اختلاف به جامعه ملل مراجعه کرد. تا اینکه سرانجام راضی به مذاکره مستقیم شد و در چهاردهم مرداد ۱۳۱۴ هیأتی به تهران فرستاد که تا دوم شهریور در پایتخت ایران ماندند. سید باقر کاظمی وزیر امور خارجه وقت ایران در گزارشی به مجلس شورای ملی در هشتم شهریور، مذاکره با این هیأت را «بسیار صمیمانه و دوستانه» توصیف کرد.

برپایه این مذاکرات، کاظمی صبح نهم شهریور ۱۳۱۴ راهی ژنو شد تا در آنجا با نماینده دولت عراق برای تنظیم عهدنامه‌های لازم جهت رفع اختلافات طرفین مذاکره کند. اما در ادامه مذاکرات، ایران سرانجام ناچار

به پذیرش توافق ۱۹۱۳ شد. در ازای آن، عراق به پیمان نظامی سعدآباد پیوست و در تیر ۱۳۱۶ هیأتی به ریاست ناجی اصیل، وزیر خارجه وقت خود به تهران فرستاد که علاوه بر امضای پیمان سعدآباد، سه معاهده دیگر نیز با ایران امضا کند: «عهدنامه سرحدی»، «عهدنامه مودت» و «عهدنامه تسویه مسالمت‌آمیز اختلافات».

بنابر «عهدنامه سرحدی» که در سیزدهم تیر ۱۳۱۶ (چهارم ژوئیه ۱۹۳۷) در تهران به امضای عنایت‌الله سمیعی و ناجی اصیل وزیران امور خارجه وقت ایران و عراق رسید، مرز دو کشور در جاهایی حد آب‌های جزری (سطح آب) و در جاهایی خط تالوک (خط میانی رودخانه) تعیین شد، به این صورت که مرز از جلوترین نقطه جزیره شطیط آغاز شده، بطور عمود از حد آب‌های جزری به تالوک ارون‌درو ملحق می‌شد و تا نقطه واقعه در مقابل اسکله نمره یک آبادان آن را تعقیب می‌کرد و از آن نقطه مجدداً خط سرحدی به سطح آب‌های جزری متصل شده، خط سرحدی را بطوری پیروی می‌کرد که در صورت مجالس سال ۱۹۱۴ توصیف شده بود.

این عهدنامه حق کشتیرانی، اعم از تجاری و جنگی در ارون‌درو را نیز بطور مساوی برای دو کشور به رسمیت می‌شناخت و اگر هریک از دو کشور به ناوهای جنگی خارجی اجازه ورود به ارون‌درو می‌داد، می‌بایست به کشور دیگر اطلاع می‌داد و آن نیز تنها از آب‌های مربوط به آن کشور می‌توانست بگذرد. بنابر توافق طرفین می‌بایست ظرف یک سال توافقی الحاقی برای تعیین شیوه اداره ارون‌درو و همچنین کمیسیونی برای نشانه‌گذاری مرزی تشکیل می‌شد و تا زمانی که این توافق به تصویب طرفین نرسیده بود، ارون‌درو را عراق اداره می‌کرد و هر شش ماه یک بار گزارش عملکرد خود را به دولت ایران می‌داد. اما این توافق عمدتاً به سبب اهمال از جانب ایران و وقایع مربوط به جنگ جهانی دوم و اشغال ایران و بی‌ثباتی‌های سیاسی پس از آن، هیچ‌وقت نوشته نشد و کمیسیون هیچ‌گاه شکل نگرفت و عراق هم تنها دو بار گزارش عملکرد خود را داد که هر دو بار، وزارت امور خارجه ایران این گزارش را ناقص تشخیص داد. در پی حل اختلافات مرزی، عهدنامه مودت در هجدهم تیر (نهم ژوئیه) و عهدنامه تسویه مسالمت‌آمیز اختلافات در دوم مرداد ۱۳۱۶ (۲۴ ژوئیه ۱۹۳۷) به امضای وزیران خارجه دو کشور رسید. اما پیش از امضای این معاهدات، وزیران خارجه چهار کشور ایران، عراق، افغانستان و ترکیه در هفدهم تیر (هشتم ژوئیه) در کاخ سعدآباد گرد آمدند و «عهدنامه عدم تعرض» را امضا کردند که پیمان سعدآباد نامیده شد.

چهار کشور ایران، عراق، افغانستان و ترکیه در پیمان سعدآباد به یکدیگر تعهد دادند که نه به‌تنهایی و نه همراه با کشور دیگری دست به هیچ‌گونه عملیات متجاوزانه علیه یکدیگر زنند و به کشور دیگری که به یکی از آنها تجاوز کرده نیز چه مستقیم و چه غیرمستقیم، کمکی نرسانند. روابط ایران و عراق از آن پس چنان رو به بهبود نهاد که با کشته شدن ملک غازی پادشاه عراق در نوزدهم فروردین ۱۳۱۸، مجلس شورای ملی به

نشانه سوگواری، یک دقیقه سکوت و سپس نشست خود را تعطیل کرد. سهام‌السلطان بیات نایب رئیس مجلس که نشست آن روز را اداره می‌کرد در نطق خود خطاب به مجلسیان گفت: «فقدان اعلی حضرت ملک غازی با طرز تأسف‌آوری که پیش آمده، فاجعه بزرگ و مصیبت دلخراشی بود که در سرتاسر ایران موجب اندوه عمومی گردید. جا هم دارد زیرا این پادشاه جوان در فضایل و معلومات، کامل و همواره احساسات دوستانه و نیکویی نسبت به کشور ما داشته‌اند. مسلم است ملت ایران در این مصیبت از روی حقیقت، شریک ملت برادر هم‌پیمان خود بوده و با کمال تأسف و اندوه و احترام به آن ملت باشرافت، تعزیت خود را اظهار می‌دارد».

در طول دوره پهلوی، عراق ناآرامی‌های سیاسی، کودتا و به قدرت رسیدن حزب بعث عراق را شاهد بود. در ایران نیز حکومت پهلوی قدرت را در دست داشت. در این دوره اختلاف بر سر مرزها و منابع آبی نکته قابل توجه است. پیمان ۱۹۷۵ الجزایر در همین دوره منعقد گردید. در اردیبهشت سال ۱۳۴۸ خورشیدی روابط ایران و عراق به شدت تیره شد و جنگ تبلیغاتی از طرفین آغاز گردید به ارتش ایران آماده باش داده شد. دولت عراق در سال ۱۳۴۸ با احضار سفیر ایران اعلام کرد که دولت عراق اروندرود را جزئی از قلمرو خود می‌داند و از دولت ایران تقاضا کرد به کشتی‌هایی که پرچم ایران را در اروندرود برافراشته‌اند دستور داده شود پرچم ایران را پایین بیاورند و در آتیه نیز اجازه نخواهد داد کشتی‌هایی که مقصد آن‌ها بنادر ایران است ۵۵ وارد اروندرود شوند. در واکنش به دولت عراق امیرخسرو افشار قائم مقام وزیر خارجه در سی‌ام اردیبهشت ۱۳۴۸، عهدنامه مرزی ۱۳۱۶ را در مجلس سنا را ملغی اعلام نموده و گفت دولت ایران در سراسر اروندرود هیچ اصلی جزء اصل تالوگ یا خط منصف رودخانه را قبول ندارد. موضع‌گیری‌های دو کشور، مرزهای دو کشور را به حال آماده‌باش جنگی درآورد. سپاه یکم در نواحی مرزی مستقر و نیروی دریایی شاهنشاهی ایران به ساماندهی خود پرداخت.

در شرایط آماده باش نظامی و درگیری‌های موضعی، نیروی دریایی شاهنشاهی ایران کشتی بازرگانی ابن سینا را که پرچم ایران بر بالای سکان خود برافراشته بودند همراهی کرد و هواپیماهای جنگی ایران نیروی زمینی شاهنشاهی ایران و دریایی را پشتیبانی می‌کرد.

عبور کشتی ایران با پرچم ایران از اروندرود بدون هرگونه عکس‌العملی از سوی نیروهای عراقی مستقر در ساحل اروندرود انجام گرفت و اعمال چنین قدرت‌نمایی دولت عراق را بشدت خشمگین ساخت و در نتیجه دست به اخراج ایرانیان از عراق زدند و بیش از بیست هزار نفر ایرانی را از آن کشور اخراج نموده و به شکنجه و زندانی کردن اتباع ایران پرداخت. از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳ در مرزهای ایران و عراق بیش از ۶۰ مورد درگیری کوچک و بزرگ به‌وجود آمد. جنگ با سلاح‌های سنگین در مرزهای غربی کشور حکایت از شدت و جدیت

چالش بین تهران و بغداد بود. در مجموع قبل از شروع رسمی جنگ ۱۰۴ مورد برخورد نظامی کوچک و بزرگ بین ایران و عراق روی داد. در ۹ اردیبهشت ۱۳۵۴ خورشیدی، صدام حسین نایب رئیس جمهوری وقت عراق در رأس هیأتی وارد تهران شد.

این دوره که بیش از ۸ سال به طول انجامید، دوره جنگ نظامی مستقیم و وسیع بین این دو کشور همسایه و مسلمان بود. در طی این جنگ دو کشور متحمل تلفات و مجروحان زیادی شدند. افراد زیادی به اسارت گرفته شدند و خسارات بسیار زیادی به هر دو کشور به خصوص ایران وارد آمد. دولت عراق در آوریل ۱۹۸۰ و چند ماه قبل از حمله سراسری، چند هزار از اتباع ایرانی ساکن عراق را از این کشور اخراج کرد و به آن‌ها چند روز مهلت داد که خود را به مرزهای ایران برسانند. شورای امنیت در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۷۰ مصادف با ۹ دسامبر ۱۹۹۱ طی گزارشی که از جانب دبیرکل وقت سازمان ملل متحد دریافت کرده بود، عراق را به‌عنوان متجاوز جنگ معرفی کرد. این شورا همچنین عراق را موظف به پرداخت غرامت جنگی به ایران نمود. در ۱ فروردین ۱۳۶۵ رئیس دوره‌ای شورای امنیت سازمان ملل در بیانیه‌ای کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق علیه نیروهای ایرانی را محکوم کرد. ایران و عراق در سال ۱۹۹۰ دوباره با یکدیگر رابطه دیپلماتیک برقرار کردند. طارق عزیز وزیر امور خارجه وقت عراق به ایران و علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه وقت ایران به عراق سفر کردند. در این دوره روابط دو کشور بسیار سرد بوده است. البته تعدادی از زائران ایرانی برای زیارت عتبات عالیات به عراق سفر می‌کرده‌اند که با حمایت و استقبال دولت‌های دو کشور همراه بود.

در طول جنگ خلیج فارس مقامات ایرانی و عراقی توافق کردند برای ممانعت از به غنیمت گرفته شدن جنگنده‌های عراق توسط ارتش آمریکا بعد از شکست محتمل عراق در جنگ، تعداد ۱۱۵ فروند از هواپیماهای جنگنده عراق به ایران پناهنده شوند. بنابر اطلاعات بدست آمده توسط سازمان سیا از منوچهر قربانی‌فر، وی مدعی شده درست پیش از آغاز جنگ عراق و در سال ۲۰۰۳ نیروهای ایرانی موفق می‌شوند با نفوذ به عراق مقدیری از اورانیوم غنی شده را از عراق برابیند و به ایران منتقل کنند. در اسفند ماه سال ۱۳۷۴ (۱۹۹۶) مصطفی پورمحمدی از مسئولان وزارت اطلاعات به نمایندگی از ایران به عراق رفت و با شخص صدام حسین ملاقات نمود. در این ملاقات صدام تصمیم جدی و سیاسی خود را برای مصالحه با ایران اعلام کرد.

روابط دو کشور در این دوره بخصوص بعد از سال ۱۳۸۶ خوب و نزدیک بوده‌است. حذف رژیم بعث در عراق که همواره بعنوان عامل تنش و ناامنی برای ایران عمل می‌کرد و قدرت‌یابی مبارزان و گروه‌های شیعی در عراق که طی ۲۷ سال گذشته از حمایت‌های بی‌دریغ ایران برخوردار بوده‌اند، طبعاً مورد استقبال ایران قرار می‌گیرد. همچنین ایران سعی دارد به طرق مختلف، بر سیاست‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌های سیاسی عراق تأثیر بگذارد و آن‌ها را تحت کنترل خود درآورد؛ که فشار برای استعفای ایاد علاوی و جایگزینی نوری مالکی با وی، از این سیاق است. زائران بسیار زیادی از ایران به عراق و بالعکس برای زیارت حرم ائمه شیعه سفر

کرده‌اند. باتوجه به اینکه اکثریت جمعیت و مسئولان عراقی شیعه هستند، دو کشور روابط سیاسی و اجتماعی نزدیکی برقرار نموده‌اند و مسئولان دو کشور نیز سفرهای زیادی به کشور مقابل داشته‌اند. در تاریخ ۲۳ دی ۱۳۸۸ اولین پرواز زیارتی ایران به فرودگاه نجف اشرف انجام شد. این مسیر هوایی توسط شرکت‌های هواپیمایی هما و العراقیه به انتقال زائرین ایرانی می‌پردازد. همچنین روابط اقتصادی دو کشور با گسترش مواجه شد؛ بطوریکه در سال ۱۳۸۷ به ۴ میلیارد دلار رسید. بدین ترتیب، ایران بعد از ترکیه دومین صادرکننده کالا به عراق به‌شمار می‌رود.

باتوجه به مطالب فوق می‌توان بیان نمود که عراق یکی از مهم‌ترین کشورهای مسلمان و همسایه ایران به حساب می‌آید. این سرزمین از گذشته تاکنون به دلیل موقعیت جغرافیایی و فرهنگی خاص موردتوجه قدرت‌های مداخله‌گر منطقه و فرمانطقه قرار داشت. موقعیت این کشور بنحوی است که از عوامل گوناگون ژئوپلیتیک برای ایفای نقش‌های راهبردی در سطح جهان برخوردار است (عزتی، ۱۳۸۱: ۱۴۹). این کشور در قرن ششم میلادی جزء قلمرو امپراتوری ایران بوده ولی در قرن هفتم و با حمله اعراب به پادشاه ساسانی، سرزمین بین دو رودخانه دجله و فرات با نام بین‌النهرین به تصرف اعراب درآمد که تا یکصد سال مرکز خلافت اسلامی گردید، به همین سبب بغداد در جهان اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۴۸). باتوجه به روابط دو کشور عراق و ایران در طول تاریخ منطقه، عوامل ذیل بعنوان بسترهای ۵۷ فرهنگی در کشور عراق همواره مورد توجه ایرانیان بوده است:

۱) مذهب تشیع: حدود ۶۰ درصد جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند که اگرچه در دوران معاصر و در نظام حکومتی عراق، نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نداشته‌اند، اما علاوه بر نفوذ بر جامعه عراق تأثیرات فراوانی نیز در حیات فکری و رشد و پیشرفت علمی، اقتصادی و اجتماعی این کشور داشته‌اند. نفوذ روحانیون شیعی در عراق تا حدی بوده که علاوه بر حکام این کشور، سلاطین در ایران را نیز از خود متأثر ساخته‌اند زیرا شیعیان عراق همواره باهم کیشان خود در ایران در ارتباط بوده و بسیاری از روحانیون شیعه ایران در عراق اقامت داشته‌اند. حضور امام خمینی (ره) در دوران تبعید در عراق از جمله نشانه‌های ارتباط تنگاتنگ شیعیان در دو کشور ایران و عراق است (جوادی ارجمند، ۱۳۹۱: ۱۷۸).

۲) کردها: کردها یکی از اقوام کهن ایرانی هستند که در دامنه‌های کوه‌های آرات و زاگرس و در ایران، عراق، ترکیه و سوریه پراکنده شده‌اند.

۳) حضور شیعیان در دو کشور: برای نخستین بار مذهب تشیع در عراق ظهور یافت و از آنجا به ایران منتقل شد. کوفه مرکز تشیع در قرن‌های اول، دوم، هفتم و هشتم بود و از آنجا به دیگر مناطق، از جمله بغداد و قم انتقال یافت. طی قرن‌های متوالی، تشیع بطور عمده در مرکز عراق از بغداد به سمت جنوب در شرق و غرب

دجله و فرات تا جنوب این کشور به‌ویژه در شهرهای مقدس نجف، کربلا، کاظمین و سامرا گسترش یافته است (جعفریان، ۱۳۸۵: ۱). در دوره صفوی شیعیان به دلیل دستیابی به اکثریت و قدرت و آرامش و ثبات سیاسی در ایران، مراکز علمی خود را در این کشور بنا کرده و شهرهای تبریز، قزوین و در نیمه دوم این دوره، اصفهان مرکزیت علمی داشت. در دوره صفوی، بسیاری از زائران ایرانی از نواحی عشیره نشین جنوب عراق به سمت کربلا و نجف می‌رفتند. این رفت‌وآمدها که با هدف زیارت و گاه برای یافتن زمین کشاورزی صورت می‌گرفت، تأثیر مذهبی خود را بر روی عشایر باقی می‌گذاشت. پس از دولت صفویه تا دوره معاصر شهر نجف مهم‌ترین مرکز جهان تشیع و محل حضور مرجعیت شیعه بوده است و مناطق جنوب و شرق عراق به دلیل حضور اکثریت شیعه محل تردد ایرانی‌ها و علمای مذهبی ایرانی تبار است. بسیاری از تحولات مهم رخ داده در ایران نظیر جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه از مراجع دینی مستقر در عراق تأثیر پذیرفته است (جوادی ارجمند، ۱۳۹۱: ۱۸۱).

## ۶- ابزار فرهنگی ایران در عراق

در میان کشورهای عرب منطقه خاورمیانه، عراق دارای بیشترین قرابت‌های فرهنگی و مذهبی با ایران است. تغییر حاکمیت در عراق وضعیت دوگانه‌ای از تهدید و فرصت را پیش‌روی دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در این کشور قرار داده است. بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی جهت دستیابی به اهداف سیاست خارجی همواره محور مهمی در روابط میان کشورها بوده است. پررنگ شدن این ابزار در دهه‌های اخیر و تغییرات سیاسی در عراق پس از سال ۲۰۰۳ میلادی فرصت‌های جدیدی را پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران قرار داده است تا به گسترش و تحکیم مناسبات خود با عراق پرداخته و هرچه بیشتر از قرابت‌های فرهنگی دو کشور جهت تأمین منافع ملی بهره‌گیرد. مهم‌ترین و بیشترین منابع قدرت نرم ایران در کشور عراق، تشابهات فرهنگی و تاریخی بین دو کشور هست. این منابع عبارتند از:

- سابقه حضور امام خمینی (ره) در عراق و ایجاد وابستگی عاطفی و تاریخی؛
- ریشه‌های تمدنی ایران در عراق؛
- تاریخ مشترک؛
- ادبیات فارسی؛
- الگوی فرهنگی اقوام ایرانی؛
- موقعیت سیاسی و علمی ایران در منطقه؛
- سنت‌های مشترک؛
- فعالیت‌های سازمان‌دهی شده ایران در عراق؛

- رواج فرهنگ بومی ایران؛

- حضور شیعیان در دو کشور (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۲۰).

### ۱-۶- تأثیر ایران بر فرهنگ دینی

باتوجه به ابزارهای مختلف سیاسی، فرهنگی و ... در اختیار جمهوری اسلامی ایران، به نظر می‌رسد اندیشه‌ها و دیدگاه‌های کلان کشور در بسیاری از جنبه‌های راهبردی و بنیادی عراق مانند موارد ذیل تأثیرگذار بوده است:

- ۱) غلبه تفکر اصولی بر تفکر اخباری‌گری مذهبی در عراق، برای مباحث ایدئولوژیکی و فرهنگی؛
- ۲) القاء فرهنگ در قالب باورهای دینی در بطن جامعه و جنبش‌ها و جریان‌ها سیاسی؛
- ۳) سیر تحولات فکری براساس آموزه‌های اخلاقی؛
- ۴) دین‌پروری و افزایش ضریب اعتقادات در بطن جامعه؛
- ۵) پاسداشت ارزش‌های و اصول اولیه جامعه؛
- ۶) ارتقاء جایگاه مرجعیت دینی و افزایش اعتبار آن؛
- ۷) اهمیت قرار دادن سنت‌ها و آئین‌های باستانی؛
- ۸) حمایت از سایر ملل منطقه در قالب جریان‌های فرهنگی؛
- ۹) مقابله با جریان‌ها و سازمان‌های مخرب داخلی و خارجی در قالب مقاومت؛
- ۱۰) گسترش و تقویت فرهنگ ایثار و شهادت؛
- ۱۱) تأکید بر استقلال داخلی در تصمیم‌گیری و رهایی از سلطه استعمارگران؛
- ۱۲) تأکید بر حضور مردم در صحنه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی.

### ۲-۶- نحوه اجرای گفتمان فرهنگی-دینی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران سعی نمود با استفاده از همه جریان‌ها و ابزارهای در اختیار، کشورها به‌ویژه ملت‌های منطقه را تحت تأثیر آموزه‌های خود به‌ویژه در حوزه فرهنگی قرار دهد. کشور عراق که خود بعنوان یکی از کانون‌های اصلی مذهب تشیع به حساب می‌آمد، در طول تاریخ و باتوجه به بحران‌های سیاسی، اندیشه و دیدگاه‌های خود را به خارج از مرزهای جغرافیایی و عقیدتی کشور جابجا و پس از تثبیت و شکل‌گیری ساختار سیاسی نوین، در پی بازگشت به قلمرو خود گردید. یکی از محیط‌ها و رویدادهای تأثیرگذار، کشور ایران و انقلاب مردم در سال ۱۳۵۷ و استقرار جمهوری اسلامی بود. چراکه این امر توانست



با متأثر نمودن اندیشه‌ها و افکار شیعیان؛ اندیشمندان و فرهیختگان و ... منطقه و جهان، آشکال جدیدی در قالب‌های سیاسی و دینی ایجاد کند (برزگر، ۱۳۸۷: ۸۹).

به‌نوعی می‌توان ایران را مبدأ پخش گفتمان فرهنگی و ایدئولوژیک به‌ویژه برای عراق معرفی نمود. برخی از عوامل مهم و تأثیرگذار در این سازوکار به شرح ذیل هست:

(الف) وجود حوزه‌های علمیه و مکان‌های فرهنگی و دینی شیعه به‌ویژه در کربلا و نجف؛

(ب) آموزش و تحت تأثیر قرار گرفتن برخی از شخصیت‌های سیاسی، دینی و فرهنگی عراق از ایران؛

(ج) وجود بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر مرز مشترک زمینی؛

(د) تشکیل احزاب اسلامی و فرهنگی در عراق با تاسی از آموزه‌های اسلامی و ایرانی؛

(ه) حضور بی‌شمار ایرانیان و یا وابستگان در شهرهای مختلف این کشور به‌ویژه مذهبی؛

(و) محیا شدن فضای سیاسی باز بعد از سقوط صدام برای فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، دینی و فرهنگی (خواجه سروی، ۱۳۹۱: ۵۴).

### ۳-۶- الزامات راهبرد فرهنگی ایران

راهبرد فرهنگی ایران در عراق، باید بر مبنای تلفیق عقلایی دو مفهوم «تأمین منافع ملی کشورمان» و «مصالح عالیه جهان اسلام» تدوین شود و در جهت انجام این امر، باید کلیه ابزارهای موجود، از نیروهای مسلح تا دیپلماسی و وسایل رسانه‌ای، در جهت تأمین این منافع و مصالح مهیا و بسیج شوند. باتوجه به اینکه در شرایط کنونی، همگرایی بین مذاهب مختلف موجود در عراق، به فضای مطلوبی در جهت تأمین منافع ملی منجر خواهد شد، مهم‌ترین مطلوبیت‌های رفتاری و سیاست‌های پیشنهادی برای این مهم به شرح زیر است، هدف خنثی‌سازی تحرکات امریکا و سایر عوامل تفرقه‌انگیز حاصل گردد. پیش از تبیین این سیاست‌ها، باید تأکید کرد که تدوین کنندگان و مجریان راهبرد ج.ا.ایران، باید در شرایط کنونی عراق بیش از گذشته به دو عنصر اساسی زیر توجه کنند:

- ۱) ایجاد هماهنگی بیشتر میان سیاست‌های اعمالی مبادی ذیربط امور عراق؛
- ۲) تدوین و اعمال راهبردی در قبال عراق که رژیم‌های تلفیقی از رویکردهای «امنیتی و فرهنگی» را شامل شود، چراکه از این پس قاعده بازی ایران در عراق، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خواهد بود و تا حد امکان باید از ورود به بازی‌های نظامی - امنیتی پرهیز شود. قطع‌نظر از دو گزاره بسیار مهم فوق، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کاربردی پیشنهادی عبارت است از:

**(۱) بیانات و اظهارات اعتمادسازانه مقامات ایرانی:**

- عدم حساسیت بیش از اندازه نسبت به اوضاع عراق؛
- تأکید بر حق تعیین سرنوشت و واگذار کردن آن به شهروندان عراقی؛
- عدم جانبداری متعصبانه و صریح نسبت به شیعیان و مخاطب قرار دادن یکسان اهل سنت و سایر شهروندان عراقی بعنوان مسلمان؛
- توجیه مراجع پیام‌ساز و پیام‌رسان برای پرهیز از حمایت‌های افراطی از شیعیان؛ مانند ائمه جمعه و ... .

**(۲) عرصه تبلیغات برون‌مرزی**

- پرهیز از تبلیغات افراطی در موضع‌گیری نسبت به شیعیان در اخبار عراق؛ مانند شبکه‌های تلویزیونی بین‌المللی العالم، سحر و ... ؛
- ارائه تفسیرهای بی‌طرفانه و وحدت‌گرایانه در تحولات عراق؛
- تمرکز بر مسائل همگراکننده؛ مانند اسلام، مسلمانان و ...، با گزینش واژگان مشخص و کارشناسی شده.

**(۳) عرصه اقدامات ابتکاری**

- ایجاد تمرکز و هماهنگی بیشتر در دستگاه‌های موثر در صحنه عراق، برای تشکیل یک وب‌سایت اینترنتی ۶۱
- با زبان عربی و با محتوای همگراکننده، مبتنی بر بینشی واقع‌گرایانه؛
- باتوجه به وجود رقابت دیرینه میان جامعه ایران و عراق در زمینه «مقوله مرجعیت»، ضمن تأکید بر ضرورت ارتقای انسجام داخلی در حوزه‌های علمیه، به‌خصوص در مشهد و قم باید بر توسعه روابط علمی - فرهنگی بین حوزه‌های مزبور با نجف و کربلا تأکید کرد؛
- ایران باید موضع شفاف و روشن خود را با سه قشر شیعیان، سنی‌ها و اکراد، از طرق مختلف تبیین کند تا آحاد توده‌های سه قشر مزبور، مواضع ج.ا. ایران را در قبال خود بدانند و ما نیز بتوانیم، با بازتعریف رفتار خود با این سه قشر اقدام کنیم؛
- باتوجه به صورت‌بندی که از مواضع مختلف عقیدتی - سیاسی در جامعه مسلمانان عراقی ارائه گردید، ایران باید تلاش کند تا بین دو سر طیف افراط‌گرایان خشونت‌طلب و نیروهای لیبرال - دموکرات، همگرایی و آشتی لازم ایجاد گردد. این همگرایی بیش از اینکه صورت عینی و تجلی خارجی بیابد، باید با صیقل خوردن ایده‌ها و اندیشه‌های موجود در محل تولید آن (مجامع مذهبی و حوزه‌های علمیه)، ظهور و بروز پیدا کند؛
- ج.ا. ایران به‌مثابه «ام‌القرای جهان اسلام»، باید مسائل و مواضع خود را با اراده دولت طرح و تبیین کند آنگاه رسانه‌ها این قبیل مسائل را پوشش دهند؛ نه اینکه رسانه‌ها ابتدا و در خارج از کنترل حاکمیت، مسائلی را در

روابط دوجانبه مطرح کنند، آنگاه حاکمیت به جرح و تعدیل آسیب‌های احتمالی آن بپردازد طرح این موضوع می‌تواند، تباینی با حقوق، مسئولیت‌های حرفه‌ای و کارکردهای رسانه‌ها نداشته باشد؛

- مهم‌تر از همه اینکه، رویکردهای ایران برای عینی بودن «ام‌القرای جهان اسلام» برای جهان شیعه بوده است تا جهان اسلام، لذا ج.ا.ایران برای رفع این نقیصه، پیش از اینکه در محیط جهان اسلام اقدام به جرح، تعدیل و تقویت سیاست‌های اعمالی خود کند، باید در مجامع علمی - مذهبی داخلی، به مواضع جدیدی برسد و افکار عمومی شهروندان داخلی، اعم از شیعه و سنی را به «خود اقماعی» لازم برساند، آنگاه در جهان اسلام رویکردهای لازم را دنبال کند؛

- ایران برای اینکه بتواند، شاهد همگرایی پایدار و با قوامی در میان جامعه شیعیان و اهل سنت باشد، باید خط‌مشی‌های اجرایی زیر را بعنوان «تاکتیک‌های لاینفک راهبرد همگرایی بین تشیع و اهل تسنن عراق نوین» قلمداد کند.

از این‌رو، اگر می‌پذیریم که «منافع ملی ما» و «مصالح عالی‌ه جهان اسلام» در این است که:

- ۱) شیعیان در عراق تقویت شده و زمینه را برای قدرت گرفتن تدریجی شیعیان در منطقه فراهم آورند؛
- ۲) یک حکومت مرکزی قدرتمند در عراق شکل گیرد که هم بازدارنده‌ای در مقابل اسرائیل باشد و هم مانع رشد فدرالیسم شود؛
- ۳) کردها در مقایسه با شیعیان بیش از حد تقویت نشوند و زمینه قومیت‌گرایی در ایران فراهم نشود؛
- ۴) آمریکا هرچه زودتر از منطقه برود یا حداقل حضور خود را در همسایگی ایران کاهش دهد؛
- ۵) عراق به یک منطقه خلاء قدرت و محل تجمع باندهای مافیایی تبدیل نشود؛
- ۶) احیای حوزه علمیه نجف به رشد جریان علمی در داخل جهان اسلام کمک کند؛
- ۷) چهره‌ای اصیل، منطقی و اهل گفتگو و مدارا از شیعیان در نزد افکار عمومی جهان ترسیم شود.

### نتیجه‌گیری

آنچه به روشنی مشخص گردید این است که تأثیرات گفتمان جمهوری اسلامی ایران در تمامی حوزه‌ها به ویژه فرهنگی و دینی عراق مشهود بوده است. از موارد عمده این تأثیرات می‌توان به تحول ایدئولوژی مذهبی و گسترش احزاب و جنبش‌های اسلامی شیعه و به پا داشتن آئین‌ها و مراسم‌های مذهبی اشاره کرد. حتی می‌توان افزود بر این‌ها اعلام نمود که برخی از شخصیت‌ها و احزاب عراقی به دنبال الگوگیری ساختاری از ایران می‌باشند. بیشتر تأثیرات انجام شده بر جامعه عراق را می‌توان برگرفته از آموزه‌های دینی و فرهنگی مشترک دو کشور دانست. برخی از رویدادهای سالیان اخیر و بعد از سقوط رژیم صدام حسین مانند پیاده‌روی اربعین و ... نیز در عمق بخشی به این مهم کمک کرده‌اند.

باتوجه به اینکه اصول و بنیان این گفتمان‌سازی از سوی ایران با اصول و ارزش‌های اصیل جامعه عراق که اکثریت آن شیعه هستند، تطابق دارد، لذا از اعتبار بالایی برخوردار شده و به‌نوعی هژمونیک گردیده است. بعد از سقوط صدام شاهد آغاز تغییرات و از بین رفتن موانع گسترش تعاملات فرهنگی بین دو کشور بوده‌ایم. باتوجه به اینکه ساختار سیاسی و مذهبی جمهوری اسلامی ایران از یک ماهیت خاصی برخوردار است، لذا گفتمان‌سازی‌های فرهنگی و پخش شده با استفاده از نمادها و باورهای سیاسی، تبدیل به گفتمان جدیدی در قالب مقاومت شده است. این نوع از گفتمان باعث ایجاد وحدت و هماهنگی بین اقشار مختلف مردم و به دور از قومیت در داخل و خارج عراق گردیده است. انقلاب اسلامی ایران به دلیل جذابیت در شعارها، اهداف، روش‌ها، محتوا و نتایج حرکت‌ها و سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیطی منطقه‌ای و بین‌المللی، پدیده‌ای اثرگذار در جهان بوده است. امروزه نه تنها علاقه‌مندان و شیفتگان انقلاب اسلامی، حتی دشمنان و مخالفان انقلاب تردیدی ندارند و معترف‌اند که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط رژیم شاهنشاهی در سال ۱۳۵۷ ش نقطه عطف مهمی نه تنها در تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی بلکه در جهان اسلام و جهان بشریت بوده است. انقلاب اسلامی به چند قرن خمودی و انحطاط تمدن اسلامی خاتمه داد و موجب بروز نوعی بیداری و احیای اسلامی برپایه بازگشت به ایدئولوژی و مکتب اسلام شد. وقوع انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران، گفتمان فرهنگی جدیدی را ایجاد کرد که این گفتمان نه تنها ۶۳ مردم ایران بلکه بخش زیادی از مسلمانان را از حالت انفعالی و عدم خودباوری خارج کرد. یکی از همسایگان مهم و تأثیرگذار بر امنیت منطقه‌ای ایران، عراق می‌باشد.

روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... دو کشور بعد از امپراتوری عثمانی دارای فراز و فرودهای بسیاری بوده است. این امر منجر به تیرگی یا نزدیکی روابط در طول تاریخ شده است. اما آنچه که مشخص است سیر تحولات و روابط فرهنگی دو ملت با سایر متغیرهای دیگر فاصله داشته و از انسجام و سطح قابل توجهی برخوردار بوده است. بعبارتی دیگر می‌توان گفت ایران با استفاده از ظرفیت ابزارهای فرهنگی موقعیت خود را در عراق حفظ و تثبیت کرده است. ایران به این باور رسیده زمانی می‌تواند فرهنگ، موثر و مفید واقع شود که از نیروهای درونی و اجتماعی کشور عراق استفاده نماید نه از نیروهای دولتی و وابسته حکومتی. این مهم در طول سالیان اخیر و باتوجه به رویکردها و دیدگاه‌های اختلافی در حوزه سیاسی، خود را به خوبی در فضای فرهنگی نشان داده است. چراکه با تمام سنگ‌اندازی‌ها همچنان روابط دو کشور در این حوزه روبه ارتقاء می‌باشد. حتی می‌توان نتیجه گرفت که روابط سیاسی و حل برخی از موضوعات چالش‌برانگیز تحت تأثیر مسائل فرهنگی قرار گرفته است. چنانچه جمهوری اسلامی ایران بخواهد روابط خود با عراق را ارتقاء و برخی از مشکلات پیش‌رو را مرتفع کند همچنان باید از عوامل فرهنگی کمک بگیرد. اگر حضور آشکار و پنهان

ایران در لایه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی وجود نداشت، این کشور در برابر قدرت‌های بزرگ فرمانطقه‌ای از جمله آمریکا که سرمایه‌گذاری هنگفتی جهت تغییرات بنیادین و اساسی در عراق نموده است، دچار مشکل می‌گردید.

## فهرست منابع

- ۱- احمدی، حمید (۱۳۷۹)، *ریشه‌های بحران خاورمیانه*، تهران: انتشارات موسسه کیهان.
- ۲- الیاسی، محمدحسین (۱۳۸۹)، *ماهیت و عناصر قدرت نرم، در قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل*، تهران: نشر ساقی.
- ۳- باقری، سیامک (۱۳۸۷)، *بسیج و مدیریت قدرت نرم: رویکردی سیستمیک*، در *قدرت نرم*، ج ۳، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- ۴- برزگر، کیهان (۱۳۸۷)، *عراق جدید و نظام سیاسی-امنیتی خلیج فارس*، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی-دفتر گسترش تولید علم.
- ۵- جعفریان، رسول (۱۳۸۵)، «تعامل مذهبی ایران و عراق در دو قرن اخیر»، *فصلنامه پژوهش*، ش ۱۷.
- ۶- جوادی ارجمند، محمدجعفر و دیگران (۱۳۹۱)، «دیپلماسی فرهنگی ایران در عراق و چشم‌انداز آینده در روابط دو کشور»، *فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، س ۴، ش ۳.
- ۷- خواجه سروی، غلامرضا و رحمنی، مریم (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی ایران و گفتمان سیاسی شیعه در عراق»، *فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، س ۱، ش ۳.
- ۸- درخشه، جلال و غفاری، مصطفی (۱۳۹۰)، «دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام فرصت‌ها، اقدامات، اولویت‌ها و دستاوردها»، *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، س ۱۲، ش ۱۶.
- ۹- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۷)، «جایگاه قدرت نرم در انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه حضور*، ش ۵۷.
- ۱۰- رهنما، محمدرحیم (۱۳۸۵)، «نقش میراث فرهنگی ایرانی، اسلامی در تقویت همگرایی حوزه تمدنی منطقه»، *همایش آسیای مرکزی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۱- عزتی، عزت‌اله (۱۳۸۱)، *تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۲- گلشن پژوه، محمدرضا (۱۳۹۹)، *آسیب‌شناسی منابع و ابزارهای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۳- ملکی، عباس (۱۳۸۷)، «مفاهیم جدید در دیپلماسی فرهنگی»، *سایت دیپلماسی ایرانی*.
- ۱۴- میناوند، محمدقلی (۱۳۸۴)، «درآمدی بر دیپلماسی افکار عمومی»، *فصلنامه عملیات روانی*، به نقل از فارس نیوز.
- ۱۵- نای، جوزف (۱۳۹۷)، «قدرت نرم»، ترجمه: محمد حسینی مقدم، *فصلنامه راهبرد*، ش ۲۹.

- ۱۶- نای، جوزف (۱۳۸۶)، «منافع قدرت نرم»، ترجمه: ناصر بلیغ، فصلنامه مطالعات بسیج، س ۱۰، ش ۳۶.
- ۱۷- نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در روابط بین‌الملل، ترجم: محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، چ ۲، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۸- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۹۸)، «تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی، مورد جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۳، ش ۳.
- ۱۹- نهایندیان، محمد (۱۳۸۳) ما و جهانی‌شدن، تهران: انتشارات پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۰- هادیان، ناصر و احدی، افسانه (۱۳۸۸)، «جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی»، فصلنامه روابط خارجی، س ۱، ش ۳.

